

Journal of Religious Thought of
Shiraz University
Vol.19, No.1, Spring 2019, Ser. 70,
PP: 47-64, ISSN: 2251-6123

فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز
دوره ۱۹، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸، پیاپی ۷۰،
صفحات ۴۷-۶۴، شماره شاپا: ۶۱۲۳-۲۲۵۱

تبیین ناسازگاری‌های میان معرفت‌شناسی عام پلانتینگا

با معرفت‌شناسی دینی وی

سیدعلی علم‌الهدی * اکرم عسکرزاده مزرعه ** جلال

پیکانی ***

چکیده

اگر بر مبنای این فرض که فروع یک نظریه باید با اصل آن سازگار باشند به سراغ نسبت میان معرفت‌شناسی عام و معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا برویم، درمی‌یابیم بسیاری از دعاوی مناقشه‌برانگیز پلانتینگا در قلمروی معرفت‌شناسی دینی (که به نظریه‌ی پایه‌بودن باور به خدا مشهور است) با معرفت‌شناسی عام او که در قالب نظریه‌ی تضمین یا ضمانت تبلور یافته است، ناسازگاری‌هایی دارد؛ به‌نحوی که به‌دشواری می‌توان پذیرفت دعاوی یادشده بتواند از نظریه‌ی تضمین یا ضمانت به دست آید. اهم موارد دلالت‌کننده بر ناسازگاری که در این مقاله بررسی شده‌اند، عبارت‌اند از: الف) نظریه‌ی معرفت‌شناسی عام پلانتینگا مدعی است با کارکرد صحیح قوای معرفتی می‌توان به باورهای به احتمال بسیار صادق دست یافت، ولی محصول کارکرد صحیح حس خدانشناسی را باورهای یقینی و پایه‌می‌داند؛ ب) در معرفت‌شناسی عام، از ضمانت‌داشتن باور، صادق‌بودن آن را نتیجه می‌گیرد، ولی به‌زعم او، در باورهای دینی، صدق باور، ضمانت آن را به بار می‌آورد؛ ج) براساس نظریه‌ی کارکرد صحیح، اگر قوه‌ای فعلیت نیابد، کارکرد صحیح خود را از دست می‌دهد و به باور صادق مؤدی نخواهد بود، ولی در کارکرد حس خدانشناسی احتمال دارد قوه‌ی فعلیت‌نیافته، کارکرد صحیح و طبیعی داشته باشد و به باور صادق مؤدی شود؛ د) ساختار تجربه‌ی دینی، از تجارب عام متفاوت است؛ ه) عنصر وضعیت مناسب در باورهای عام نقش بسزایی ندارد، ولی در باورهای دینی موجب تولید باور خطاناپذیر می‌شود.

alamolhoda53@gmail.com

askarzadeh@uma.ac.ir

jpaykani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۲۲

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه پیام نور تهران

** استادیار گروه فلسفه دانشگاه محقق اردبیلی

*** دانشیار گروه الهیات دانشگاه پیام نور تهران

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۳

واژگان کلیدی: ۱. پلانتینگا، ۲. معرفت‌شناسی عام، ۳. معرفت‌شناسی دینی، ۴. ناسازگاری، ۵. مناقشه.

۱. مقدمه

آلویس پلانتینگا از معرفت‌شناسان تأثیرگذار معاصر است که در ایران عموماً به معرفت‌شناسی دینی او توجه و اقبال شده است و هرچا از معرفت‌شناسی دینی او سخن به میان می‌آید، عموماً مجزا از معرفت‌شناسی عام وی بدان پرداخته می‌شود. طبیعتاً می‌بایست پلانتینگا به‌مثابه یک فیلسوف و معرفت‌شناس خبره، نظام معرفتی سازگاری داشته باشد؛ یعنی معرفت‌شناسی دینی او می‌بایست از معرفت‌شناسی عام وی ناشی شود یا دست‌کم، در تناقض با آن واقع نشود. ازسوی دیگر، وجود شکافی پرناسدنی میان آن دو نیز پذیرفتنی نیست. براین‌اساس، در این مقاله کوشش می‌کنیم این مسئله را پاسخ دهیم که نظریه‌ی تضمین پلانتینگا (که عصاره‌ی نظریه معرفت‌شناسی عام اوست) تا چه میزان با نظریه‌ی پایه‌بودن باور به خدا (که عصاره‌ی معرفت‌شناسی دینی اوست) سازگار است. از آنجاکه غالب نقدهای واردشده بر معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا، بر خود آن نظریه متمرکز شده است، رویکرد حاضر می‌تواند رهیافتی جدید به نقد نظریه‌ی مذکور به شمار آید؛ البته مشروط بر آنکه قوت استدلالی قابل‌قبولی داشته باشد.

برای ورود به مسئله‌ی اصلی مقاله، در ابتدا به مختصرترین شکل ممکن، عناصر و مؤلفه‌های اصلی معرفت‌شناسی دینی و معرفت‌شناسی عام پلانتینگا گزارش خواهد شد و سپس یک‌به‌یک موارد ناظر بر گسست میان معرفت‌شناسی عام و معرفت‌شناسی دینی او برشمرده می‌شود.

۲. نظریه‌ی معرفت‌شناختی کارکرد صحیح پلانتینگا

پلانتینگا معتقد است انسان قوای معرفتی^۱ ای دارد که دست‌اندرکار تولید باور صادق هستند، اگر قوای معرفتی در تولید و حفظ باور صحیح عمل کنند و اگر در محیط معرفتی که برای آن طرح‌ریزی شده است کار کنند و اگر این قوا با هدف تولید باور صادق برنامه‌ریزی شده باشند و اگر آن برنامه‌ریزی‌ای که برای این قوا انجام گرفته، برنامه‌ای خوب و شایسته^۲ باشد، آنگاه فاعل شناسا به احتمال بسیار، در به‌دست‌آوردن باورهای صادق موفق خواهد شد (۹، صص: ۹-۲۰) پلانتینگا در نظریه‌ی کارکرد صحیح، ضمانت^۳ را که امری هنجاری^۴، ارزشی و مشکک است، جایگزین توجیه می‌کند. پلانتینگا برای ضمانت‌داشتن، چهار شرط را معرفی می‌کند (همان).

تبیین ناسازگاری‌های میان معرفت‌شناسی عام پلانتینگا با معرفت‌شناسی دینی وی ۴۹

او در شرط اول، به کارکرد قوای مولد باور و نحوه‌ی عملکرد صحیح آن‌ها می‌پردازد و به قوای مولد باور، نگاه ابزارگونه دارد، به‌گونه‌ای که برای اصلاح عملکرد قوای مولد باور می‌توان از ابزار بیرونی استفاده کرد؛

شرط دوم نظریه پلانتینگا، وجه برون‌گرایانه‌ی این نظریه است. نظریه‌های برون‌گرا به عوامل مؤثر بر شکل‌گیری باور که بیرون از ماهیت باور هستند، اهمیت می‌دهند. در این شرط، به محیط بیرون از باور و تأثیر عوامل بیرون از باور بر قوای مولد باور و کارکرد قوا پرداخته می‌شود.

در شرط سوم، به موضوع طرح و برنامه و عجزین‌بودن طرح و برنامه با هدف خلقت قوا پرداخته شده است. هدف از ایجاد قوای معرفتی، تولید باور صادق است. قوای معرفتی و عملکرد آن به شیوه‌ای طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی شده است که به هدف آفرینش قوا مؤدی شود. باور ضمانت‌شده، حاصل قوای معرفتی است که به قصد صدق و تولید باور صادق طرح‌ریزی شده است. طرح یا برنامه‌ی قوا همان عملکرد قواست و انتظار می‌رود به آن شیوه عمل کند (۹، صص: ۹-۲۰).

در شرط چهارم، شرط اعتماد‌گرایانه‌ی ضمانت، می‌گوید قوای معرفتی باید طراحی نیکو و شایسته‌ای داشته باشند که باورهای دارای ضمانت تولید کنند (۹، صص: ۹-۲۰). نیکو و شایسته‌بودن قوا، احتمال عینی صادق‌بودن باور را بالا می‌برد. کیفیت و ویژگی‌های استعدادی موجود در فاعل شناسا، موجب بالارفتن احتمال صدق باور می‌شود. نیک و خوب‌بودن استعداد‌های معرفتی، علاوه بر شرط اعتماد‌گرایانه، شرط فضیلت‌گرایانه‌ی این نظریه نیز است. اگر قوا خوب باشند، به احتمال فراوان، باور صادق تولید می‌کنند و می‌توان به صدق باورهایی که تولید کرده‌اند، اعتماد کرد و اگر قوای معرفتی خوب و شایسته باشند، دارای فضیلت خواهند بود.

چنانچه بخواهیم در نظریه‌ی پلانتینگا، وقوع تغییر در قوای معرفتی را نشان دهیم، باید سخن از تکامل قوای معرفتی به میان آوریم. نظریه‌ی کارکرد صحیح، با قبول تکامل قوا همراه است. قوا که یک ارگانیزم محسوب می‌شوند، در طول زمان تغییر می‌کنند (۹، صص: ۲۲-۲۴). تغییر در ارگانیزم قوای معرفتی می‌تواند نشان‌دهنده‌ی حرکت تکاملی قوا به سوی هدف معین و تکمیل‌شدن آن‌ها باشد. پلانتینگا بیان می‌کند که ممکن است هر یک از قوا تعدد کارکرد داشته باشند و هر یک از کارکردها نیز صحیح باشند؛ لذا برنامه‌ی کار قوای معرفتی ممکن است بخش‌های گوناگونی داشته باشد. اما یک باور در صورتی ضمانت دارد که بخشی از برنامه‌ی کار کنونی قوای معرفتی سازنده‌ی آن باور، با هدف تولید باور صادق طرح‌ریزی شده باشد (۹، صص: ۴۵-۴۷). در حرکت تکاملی قوای شناختی انسان، ممکن است برنامه‌ی

کار قبلی از بین برود و برنامه‌ی جدید جایگزین آن شود. باور ضمانت‌دار، محصول برنامه‌ی جدید قوای باورساز است. تغییر و تکامل در دو روند معرفتی امکان وقوع دارد: ۱. تکامل در ناحیه‌ی استعداد و قوای معرفت؛ ۲. تکامل اخلاقی و شخصیتی فاعل شناسا. تکامل قوا به روند تکامل استعداد و قوای معرفتی مربوط است و در تکامل فاعل شناسا نقشی ندارد، تغییر صرفاً از ناحیه سازنده‌ی قوا طرح‌ریزی شده است.

از نظر پلانتینگا قوای معرفتی به‌طور طبیعی در ما وجود دارد (۹، صص: ۱۹۹-۲۰۱ و ۱۰، ص: ۱۷۹) برای داشتن قوای معرفتی با کارکرد خوب، نیاز نیست به ما قواعد معرفتی آموخته شود. قوای طبیعی طبق قواعد معرفتی و براساس طرح و برنامه‌ای که خالق قوا برایشان برنامه‌ریزی کرده است، عمل می‌کنند، ولی فرایندهای معرفت‌شناختی، برخلاف قوای معرفتی، به‌گونه‌ای هستند که با آموختن و تکرار، به‌صورت ملکه و مهارت^۵ درمی‌آیند (۶، ص: ۱۷۵).

باور تضمین‌دار با تحقق چهار شرط به دست می‌آید: ۱. صحت عمل قوای معرفتی؛ ۲. صحت کار؛ ۳. محیط مناسب؛ ۴. هدف و برنامه. لذا باور B برای شخص S تنها و تنها در صورتی واجد تضمین است که هریک از قوای معرفتی شخص S که دست‌اندرکار تولید باور B هستند، در محیط معرفتی‌ای که برای آن محیط طرح‌ریزی شده است، کارکرد صحیح داشته باشند و طراحی آن قوا باید برای تولید باور صادق باشد و این طراحی، طراحی صحیح و نیکو و به‌گونه‌ای باشد که احتمال صدق باورهایی که این قوا تولید کرده‌اند، در حد بالایی قرار داشته باشد (۹، صص: ۲-۵). مطلب دیگری که از نظریه‌ی پلانتینگا برمی‌آید، تفاوت میان ضمانت و صدق است. او به تفاوت و فاصله‌ی میان ضمانت و صدق باور، در بحث از باورهای مربوط به خویشتن و باورهای حافظه‌ای اشاره می‌کند. او فاصله‌ی میان ضمانت و صدق باور را با مؤلفه‌ی تمایل پر می‌کند.

۳. نظریه‌ی معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا

از نظر پلانتینگا دلایل عقلانی از اثبات وجود خدا قاصرند؛ لذا به‌جای موجه کردن گزاره‌ی «خدا وجود دارد»، باید به ضمانت‌داشتن باور به وجود خدا تأکید کرد. او با نقد نظریه‌های میناگرایی^۶ و قرینه‌گرایی^۷، بحث از اعتبار باور دینی را در قالب نظریه‌ی کارکرد صحیح و ضمانت‌داشتن باور دینی پیش می‌برد. او معتقد است انسان حس خداشناسی دارد و این حس، مانند سایر قوای انسان موجب ایجاد باور در انسان می‌شود؛ با این تفاوت که این حس فقط موجد باور به وجود خداوند است. لذا آگاهی از خداوند، آگاهی طبیعی است، نه عقلانی. لذا باوری که این قوه ایجاد می‌کند، به تصمیم و اختیار انسان در پذیرش باور بستگی ندارد.

تبیین ناسازگاری‌های میان معرفت‌شناسی عام پلانتینگا با معرفت‌شناسی دینی وی ۵۱

این قوه مانند سایر قوای معرفتی، اگر کارکرد صحیح داشته باشد (در موقعیت‌های خاص)، باور صادق ایجاد می‌کند و اگر خوب کار نکند، باور کاذب تولید می‌کند. حس خداشناسی مانند سایر قوای معرفتی، به دست خداوند در انسان نهاده شده است و به گونه‌ای طراحی شده که در موقعیت‌های مناسب، درباره‌ی خدا باورهای صادق ایجاد کند. اعتماد به باور دینی، به اعتمادپذیری منبع آن باور بستگی دارد. شناخت خداوند که از حس خداشناسی حاصل می‌شود، شبیه محسوسات ظاهری نیست؛ یعنی متدین با دیدن خداوند واجد تصور نمی‌شود. ادراک حاصل از این قوه، فاقد تصویر حسی و از نوع محسوسات باطنی است و در موقعیت‌های خاص، در انسان ایجاد می‌شود. گناه مانع کارکرد صحیح حس خداشناسی است و گناه معرفت طبیعی به خدا را سست می‌کند، کاهش می‌دهد و خاموش می‌کند (۶، صص: ۲۸۹ و ۲۹۴ و ۴۴۴-۴۴۱).

۵. بررسی موارد مناقشه‌برانگیز در نسبت میان معرفت‌شناسی عام و معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا

از نظر پلانتینگا سازوکار حس خداشناسی مانند سایر قوای معرفتی انسان است، ولی مدعای این تحقیق این است که تفاوت‌هایی که در نوع باورهای عام با باورهای دینی وجود دارد، در عملکرد قوه صادره‌ی آنها نیز وجود دارد و نمی‌توان فرایند کار سایر قوای معرفتی را به سادگی به فرایند کار حس خداشناسی سرایت داد. در ادامه به این تفاوت‌ها و محدودراتی که در پی دارد، اشاره می‌کنیم.

۵.۱. احتمال‌گرایی نظریه‌ی کارکرد صحیح

از نظر پلانتینگا باورها از دو روش ضمانت به دست می‌آیند: ۱. از طریق کارکرد صحیح قوا؛ باور حاصل از کارکرد صحیح قوا، ضمانت‌شده محسوب می‌شود؛ ۲. ضمانت گزاره‌ای: اگر باوری ضمانت خود را از ارتباط و نسبت با باور دیگری به دست آورد، ضمانت گزاره‌ای^۸ دارد. باور ضمانت‌کننده یا باور مبنا باید دو ویژگی داشته باشد: الف) در مجموعه‌ی باورهای گذشته‌ی فاعل شناسا وجود داشته باشد؛ ب) ضمانت خود را از طریق کارکرد صحیح به دست آورده باشد. باور A اگر با باور B ارتباط و نسبت داشته باشد، باور B ضمانت را از باور A می‌گیرد و ضمانت می‌شود؛ زیرا باور A از طریق کارکرد صحیح به دست آمده است. ارتباط و نسبت میان باور A و باور B بر احتمال شرطی معرفت^۹ مبتنی است (۹، ص: ۱۲۹) نسبت و ارتباط احتمالی باور B با باور A به دو گونه است: ۱. باور A علاوه بر اینکه ضمانت‌کننده‌ی باور B است، مستلزم آن نیز هست؛ ۲. باور A علاوه بر اینکه ضمانت‌کننده‌ی باور B است، تأییدکننده‌ی آن نیز هست. احتمال شرطی معرفتی حاوی دو ویژگی معقولیت معرفتی و

درجه‌ی اعلاى اطمینان^{۱۰} است. معقولیت معرفتی یعنی اگر ارتباط میان قضیه‌ی A و B احتمال است، احتمال میان آن‌ها آن قدر فراوان است که پذیرش باور B بر مبنای باور A عقلانی است. در این صورت، ضمانت باور A که از کارکرد صحیح قوا حاصل می‌شود، به باور B منتقل می‌شود و می‌توان گفت باور B مانند باور A حاصل کارکرد صحیح قوای معرفتی است. درجه اعلاى اطمینان^{۱۱} می‌گوید احتمال معرفتی علاوه بر ضمانت باور مبنای، به عوامل دیگری نیز وابسته است. در احتمال شرطی معرفتی میان اعتقاد و اطمینان به باور، فاصله هست. برای اینکه اعتقاد به گزاره‌ای به اطمینان زیاد تبدیل شود، غیر از ضمانت گزاره‌ی مبنای، تجربه‌ی فاعل شناسا و سایر اعتقادات او و سایر عوامل دخالت دارند؛ مثلاً کسی که در بخت‌آزمایی شرکت می‌کند، اعتقادش به اینکه برنده می‌شود، یک‌دو هزار است، ولی چون اطمینان بالایی دارد که برنده خواهد شد، بلیت را می‌خرد. این اطمینان از تجربه‌ی شخص و سایر عوامل حاصل می‌شود (۹، صص: ۱۵۹-۱۶۸). اگر کسی چندبار در قرعه‌کشی‌ها برنده شده باشد، با اطمینان بالایی بلیت بخت‌آزمایی را می‌خرد، درحالی‌که براساس قانون احتمال، اعتقادش به برنده‌شدن، یک‌دو هزار است. اقدام او به خرید بلیت فقط براساس احتمال یک‌دو هزار نیست، بلکه علاوه بر آن، از اطمینانی ناشی می‌شود که او به برنده‌شدن دارد.

اگر درجه‌ی اعلاى اطمینان، به‌اضافه‌ی ضمانت گزاره‌ی مبنای، ضمانت گزاره‌ی را نتیجه داده است، در این صورت ضمانت باور ضمانت‌شده، به‌تنهایی محصول کارکرد صحیح نیست و نمی‌توان گفت همان میزان ضمانتی را دارد که گزاره‌ی ضمانت‌کننده دارد. نوع ضمانت باور ضمانت‌شده، از ضمانت باور ضمانت‌کننده متفاوت است؛ زیرا علاوه بر ضمانت باور ضمانت‌کننده، حاوی امر دیگری است که آن امر، احتمالاً علی و غیرمعرفت‌شناختی است. برای دقت بر روی احتمال و فرآورده‌ی آن و تشخیص دقیق تفاوت آن با باور پایه، به بحث خطاناپذیری در باور از دیدگاه معرفت‌شناسان اشاره می‌کنیم.

در مبنای‌گرایی با دو مؤلفه‌ی باور پایه و باور خطاناپذیر مواجه هستیم و براساس همین دو مؤلفه، دو قرائت مختلف از مبنای‌گرایی شکل گرفته است. نظریه‌های مبنای‌گرایی را براساس مؤلفه‌ی باور پایه و خطاناپذیری می‌توان در دو دسته، به نظریه‌های مبنای‌گرایی قوی^{۱۲} و مبنای‌گرایی معتدل^{۱۳} تقسیم کرد. در مبنای‌گرایی جزمی، باورهای پایه کاملاً جدا و مستقل از دیگر باورهای موجه‌اند و پذیرش یک باور در صورتی کاملاً موجه است که مانند باورهای حاکی از تجربه‌های مستقیم حسی یا باطنی، خطاناپذیر باشند یا مانند حقایق منطقی^{۱۴} و ریاضی، بدیهی باشند یا به شیوه‌های مقبول، از باورهای بدیهی خطاناپذیر به دست آمده باشند. بنابر این نظریه، محال است باورهای پایه کاذب باشند. از حامیان این نوع مبنای‌گرایی می‌توان افلاطون، ارسطو، توماس آکوئیناس، دکارت، لاک و هیوم را نام برد (۵، ص: ۱۲۵).

تبیین ناسازگاری‌های میان معرفت‌شناسی عام پلانتینگا با معرفت‌شناسی دینی وی ۵۳

مبناگرایی معتدل یا ضعیف^{۱۵} معتقد است باور پایه به‌طور ناقص و جزئی از سایر باورها مستقل است. باور پایه ممکن است در نگاه نخست موجه به نظر آید و مبنای توجیه و پذیرش باورهای دیگر قرار گیرد. این نوع گزاره‌ها تصحیح‌پذیرند؛ یعنی امکان دارد پاره‌ای از آن‌ها در پرتوی یافته‌ها و باورها و اطلاعات دیگر تغییراتی پیدا کنند و لذا خطاپذیری‌شان محال نیست و لذا می‌توان باورهای پایه را به‌وسیله‌ی قرائن و شواهد ابطال کرد. در صورت نبود مثال نقضی، پذیرش باور پایه موجه است و می‌تواند مبنای پذیرش باورهای غیرپایه قرار بگیرد، اما نقص و ابطال توجیه باورهای پایه، برای همیشه منتفی نیست و امکان دارد با به‌دست‌آوردن قرائن و شواهد نقضی، توجیه آن ابطال شود. با این توصیفی که مبناگرایان معتدل ارائه کردند، می‌توان گفت باورهای پایه، باورهای ذاتاً موجه نیستند (۷، صص: ۲۵۷-۲۷۲) و امکان خطابودن باور پایه وجود دارد. از حامیان این نظریه می‌توان دی. ام. آرمسترانگ، رودریک چیزلم، ویلیام آلستون و رابرت آئودی را نام برد. پس تفاوت دو قرائت یادشده، در خطاپذیری باورهای پایه است. طبق تقریر قوی، باور پایه، اعم از داده‌ی حسی و عقلی، خطاناپذیر و تصحیح‌ناپذیر است و احتمال کذب آن نمی‌رود، ولی در تقریر ضعیف، باور پایه خطاپذیر و تصحیح‌پذیر است و احتمال کذب آن می‌رود.

از نظر پلانتینگا باورهای دینی مثل «خدا وجود دارد»، حاصل کارکرد صحیح قوه‌ای هستند که به هدف صدق و در محیط معرفتی مناسب خود عمل کرده است و این قوه و مکانیزم آن، به دست خداوند طراحی شده است، پس این نوع باورها، احتمال صدق بالایی دارند و دارای ضمانت هستند و به‌لحاظ ضمانت، می‌توانند واقعاً پایه باشند (۶، ص: ۲۹۴).

این در حالی است که براساس اصل نظریه‌ی کارکرد صحیح، فرایند^{۱۶} و مکانیزم کارکرد قوای معرفتی، باور به احتمال زیاد صادق تولید می‌کند. باورهای حاصل از این فرایند، با آنکه به احتمال زیاد صادق هستند، ولی خطاناپذیر نیستند؛ یعنی احتمال دارد کاذب باشند، ولی براساس مدعای پلانتینگا درباره‌ی حس خداشناسی، این قوه باور ضمانت‌دار و پایه تولید می‌کند و باور پایه، باوری است که خطاناپذیر است؛ درحالی‌که مکانیزم‌های معرفت‌شناختی اعتمادگرایانه، با احتمال‌گروی عجیب هستند و باور حاصل از آن‌ها، در شرایط خوش‌بینانه می‌تواند ارزش صدق بسیاری داشته باشد، نه اینکه خطاناپذیر و یقینی باشد. به نظر می‌رسد ادعای پلانتینگا درباره‌ی ارزش باورهای حاصل از حس خداشناسی، با ارزش‌های باور حاصل از سایر قوا برابری و سازگاری ندارد. شاید چون پلانتینگا به این ایراد توجه دارد، تقریری خاص از خطاناپذیری عرضه می‌کند.

۵. ۲. ارتباط صدق و ضمانت باور از نظر پلانتینگا

از نظر پلانتینگا اگر باور دینی حاصل کارکرد صحیح حس خداشناسی و دستاورد تجربه باشد، دارای ضمانت است و در نتیجه، به احتمال زیاد صادق خواهد بود. به پلانتینگا ایراد گرفته‌اند که اگر این‌گونه باشد، معتقدان به باورهای خرافی مدعی خواهند بود باورهای ایشان نیز صادق است؛ زیرا به گواهی پیشینیان، باورهای امروزی ایشان برآمده از کارکرد قوه و تجربه است. پلانتینگا در مقام پاسخ به این اشکال می‌گوید این نتیجه‌گیری درست نیست؛ زیرا مدل آکوئیناس - کالون در عین اینکه ممکن است، صادق نیز هست. باورهای حاصل از کارکرد صحیح حس خداشناسی و تجربه‌ی دینی مسیحیت، از آنجاکه صادق است، دارای ضمانت نیز هست (۶، صص: ۴۴۱-۴۴۴). اگر نظریه‌ی پلانتینگا را مرور کنیم، متوجه می‌شویم او در نظریه‌ی کارکرد صحیح مدعی است اگر قوای معرفتی در قالب چهار شرط یادشده‌ی ضمانت کار کنند، باور حاصل از آن‌ها ضمانت‌دار خواهد بود و باور تضمین شده، به احتمال زیاد صادق است. او از ضمانت باور، صدق آن را نتیجه می‌گیرد. اما طبق مدعی اخیر، باورهای حاصل از مدل آکوئیناس - کالون، از آنجاکه صادق هستند، دارای ضمانت نیز هستند، ولی باورهای خرافی صادق نیستند، پس ضمانت نیز ندارند. او در باورهای دینی می‌خواهد از صدق به ضمانت برسد. این ادعا پارادوکسیکال است؛ زیرا در نظریه‌ی ضمانت، از ضمانت باور، به صدق آن می‌رسیم، ولی در باور دینی، از صدق باور، ضمانت آن نتیجه می‌شود؛ از همین رو رابطه‌ی تضمین و صدق در باورهای دینی، با نسبت تضمین و صدق در اصل نظریه‌ی کارکرد صحیح، ناسازگار و عکس هم هستند.

۵.۳. کارکرد قوه‌ی معرفتی فعلیت‌نیافته

از نظر پلانتینگا برخی انسان‌ها حس خداشناسی دارند و اگر این قوه کارکرد صحیح داشته باشد و در وضعیت^{۱۷} مناسب قرار گیرد، باور دینی صادق تولید می‌کند (۸، ص: ۸۱). استعدادها و توانایی‌های فطری انسان در شرایط و موقعیت‌هایی که در زندگی انسان رخ می‌دهد، بالفعل و شکوفا می‌شوند. شکوفاشدن استعداد به زمینه و بستر مناسب نیاز دارد. ایجاد بستر مناسب برای شکوفایی استعداد، فرایندی فضیلتی است. انسان برای شکوفاشدن قوای معرفتی باید رذایل اخلاقی خود را از بین ببرد. رذایل اخلاقی موجب خاموشی و از بین رفتن توانایی‌هاست (۱۲، صص: ۱۶۹-۱۷۱؛ ۱۴۲-۱۵۲ و ۱۱، ص: ۲۸۸).

این موضوع که حس خداشناسی فطرتاً در همه‌ی انسانها هست، ولی در برخی از انسانها به علت انجام رذایل خاموش می‌شود و در برخی دیگر از انسانها به علت فضیلت‌مندی فعلیت می‌یابد و در موقعیت‌های مناسب، باور دینی صادق تولید می‌کند، باتوجه‌به تبیین پلانتینگا از موقعیت مناسب، دچار محذور است. او مدعی است یا انسان در موقعیت مناسب قرار می‌گیرد و این قوه کار می‌کند، یا خداوند با تحریک درونی، حس خداشناسی وی را به کار

تبیین ناسازگاری‌های میان معرفت‌شناسی عام پلانتینگا با معرفت‌شناسی دینی وی ۵۵

می‌اندازد. در این صورت قوه‌ی انسان‌هایی که با انجام رذایل، خاموش شده است، امکان دارد با تحریک درونی روح‌القدس به کار بیفتد (مانند داستان تجربه‌ی دینی آگوستین)، حتی اگر شخص گناهکار باشد، امکان دارد قوه‌ی خاموش‌شده‌ی او کار کند. آیا کارکردن قوه‌ی خاموش‌شده، جزء کارکرد طبیعی قوه است؟ پلانتینگا کارکرد صحیح قوه را کارکرد طبیعی آن معرفی کرده است و تحریک درونی قوه‌ی خاموش‌شده، جزء کارکرد طبیعی قوه نیست. پس پلانتینگا باید برای کارکرد قوه‌ی خداشناسی، ساختار دیگری ارائه دهد.

این امر که حس خداشناسی در انسان گناه‌آلود خاموش می‌شود و کارکرد طبیعی خود را از دست می‌دهد، امری پذیرفتنی است، ولی طبیعی نیست قوه‌ای که در اثر چهل سال گناه به‌تمامه خاموش شده و از بین رفته و معدوم شده است، به‌یک‌باره با تحریک درونی روح‌القدس، به قوه‌ی دریافت علوم غیبی ارتقا یابد.

برای چنین کارکردی باید ساختاری غیر از کارکرد طبیعی و صحیح قوا در نظر گرفت و این مسئله یکی از مواردی است که ناسازگاری ساختار معرفت دینی با سایر اجزای نظریه‌ی ضمانت در دیدگاه پلانتینگا را نشان می‌دهد.

فرایند تحریک درونی حس خداشناسی که روح‌القدس انجام می‌دهد، بر ساختار نظریه‌ی کارکرد صحیح مبتنی نیست. در نظریه‌ی کارکرد صحیح، اگر قوای معرفتی، فعلیت نیابند، کارکردشان صحیح نیست، درحالی‌که براساس محتوای تحریک درونی، در شرایطی که حس خداشناسی توانایی خود را از دست داده، باور دینی صادق تولید می‌کند.

۵.۴. تفاوت ساختار تجربه‌ی دینی از سایر تجارب

پلانتینگا در تبیین چگونگی اخذ باور پایه‌ی حسی و حافظه‌ای و... مدعی است تحت شرایط یا وضعیت‌های C، اعتقاد شخص S به گزاره‌ی P، موجه و پایه‌ای است. به همین شیوه، اعتقاد به خداوند نیز می‌تواند به‌نحو پایه‌ای پذیرفته شود (۶، ص: ۲۷۲ و ۲، ص: ۵۷-۶۲) به نظر می‌رسد پلانتینگا در بیان ماهیت دو نوع باور حسی و دینی دچار اشتباه شده است. باور حاصل از ادراک حسی، از نوع مشاهده‌ای و ناظر به امر خارجی است و محصول ارتباط علی و مستقیم قوه‌ی حس با جهان خارج و حاکی از آن است، اما باور حاصل از حس خداشناسی، به تجربه‌ی دینی ناظر است و محتوای تجربه‌ی دینی بنابر نظر پلانتینگا، از نوع احساس درونی است (۶، ص: ۲۹). احساسی که از قرارگرفتن در یک وضعیت حاصل شده است و مشاهده‌ای نیست. اگر فاعل شناسا آنچه را در تجربه‌ی دینی بر او پدیدار شده بود، بازگو می‌کرد (مقصود، بازگوکردن جزء‌جزء آن چیزی است که با آن مواجه شده)، می‌توانستیم ادعا کنیم این نوع از تجربه‌ها نیز مشاهده‌ای و ناظر به امر واقع خارجی است، اما پلانتینگا مدعی است تجربه‌ی دینی یک نوع احساس است. اگر فاعل شناسا محتوای احساس را بازگو

کند، محتوای احساس درونی خود را بیان کرده است، نه آنچه در جهان خارج اتفاق افتاده یا از جهان خارج بر او پدیدار شده است و باورهایی که حالات درونی را بیان می‌کنند، درونی و ذهنی و بالتبع، انتزاعی هستند.

پلاتینگا مدعی است کارکرد حس خداشناسی در مدل آکوئیناس - کالون^{۱۸}، فقط در دسترس مؤمنان مسیحی است؛ از این رو فقط باورهای دینی مسیحیان متدین صادق است (ص: ۴۲۲). این ادعای پلاتینگا دقیق نیست؛ زیرا محتوای این مدل، عبارت است از کارکرد صحیح قوه‌ی معرفتی در فرایند تجربه‌ی دینی و حصول باور دینی معتبر، فرایندهایی با این ویژگی‌های کلی، در سایر ادیان نیز به کار گرفته می‌شوند؛ مانند فرایند الهام و وحی و کارکرد قوه‌ی قدسیه در عرفان اسلامی؛ در نتیجه، اینکه این فرایند اختصاصاً در دسترس متدینان مسیحی باشد، امر صحیحی نیست.

دیگر آنکه متدینان سایر ادیان با استفاده از این نوع ساختارها و فرایندها، به باورهایی متناقض با مسیحیت می‌رسند؛ مثلاً در مسیحیان در فرایند تجربه‌ی دینی‌شان خدا را سه‌گانه و مسلمانان خدا را یگانه ادراک می‌کنند و حصول دو باور متناقض از یک نوع فرایند، اعتبار آن فرایند را زیر سؤال می‌برد. به نظر می‌رسد به غیر از کارکرد صحیح قوه در فرایند تجربه‌ی دینی، امر دیگری در صورت‌بندی باورهای دینی دخالت دارد و اگر واقعاً امر دیگری دخالت داشته باشد، باید بگوییم ساختار و فرایند تولید باورهای دینی از فرایند تولید سایر باورها متفاوت است. امری که در تولید باورهای دینی دخالت می‌کند، مفاهیم و تصورات شخص متدین از امر ادراک شده است. هر دینی برای متدینان مفاهیم و تصوراتی متفاوت از خدا ساخته است. پیروان ادیان باتوجه به مفاهیم و تصورات مجموعه‌ی اعتقادات دینی خودشان، خدا را ادراک می‌کنند. همچنین ماهیت امر ادراک شده در باور دینی، با ماهیت امر ادراک شده در سایر باورها متفاوت است.

شاید تفاوت داشتن ماهیت امر ادراک شده‌ی دینی، از امر ادراک شده‌ی غیردینی، بطلبد که ساختار و فرایند تولید باور، در آن دو متفاوت باشد. تأثیر مفاهیم و تصورات متدینان در تولید باور دینی حاصل از تجربه‌ی دینی و تفاوت ماهیت امری که ادراک شده در باورهای دینی، از سایر باورها، موجب شده است ساختار نظریه‌ی کارکرد صحیح، برای تولید باور دینی کاملاً سازگار نباشد. علاوه بر تفاوت ماهیت موضوع ادراک در باورهای دینی از سایر باورها، ساختار تجربه‌ی دینی نیز از ساختار سایر تجارب، مثل تجربه‌ی حسی، متفاوت است.

از نظر پلاتینگا در باور حسی دقیقاً آنچه را مستقیماً تجربه کرده‌ایم، توصیف می‌کنیم. اما در باور دینی، آنچه مستقیم پدیدار شده، باور دینی را شکل نمی‌دهد، بلکه باور دینی ناظر

تبیین ناسازگاری‌های میان معرفت‌شناسی عام پلانتینگا با معرفت‌شناسی دینی وی ۵۷

بر تجربه است. از دیدن طبیعت و آوازخواندن یک پرنده و...، باور «خدا وجود دارد» را که ناظر بر تجربه است، شکل می‌دهیم (۶، ص: ۲۸۹).

همچنین در تجربه‌ی حسی، باورهای حسی، برآمده از پدیداری هستند که عین واقع خارجی است، ولی در تجربه‌ی دینی، باورهای دینی، برآمده از احساس‌اند که از امر پدیدار شده بر فاعل شناسا حاصل شده است؛ به عبارتی باورهای دینی با احساس فاعل شناسا از واقعیت خارجی منطبق هستند، ولی تجارب حسی با واقعیت خارجی منطبق‌اند. به نظر می‌رسد اساس‌های باور دینی، مثل ماهیت امر پدیدار شده و ساختار تجربه‌ی دینی، از سایر باورها متفاوت است و نمی‌توان نظام آن را کاملاً با نظام سایر باورها و به تبع آن، نظریه‌ی کارکرد صحیح، منطبق دانست.

۵.۵. نقش عنصر «وضعیت»، در باورهای عام و باورهای دینی، از دیدگاه پلانتینگا

از نظر پلانتینگا علاوه بر ماهیت باور، مانند حالات ذهنی بودن و درونی بودن، شروط دیگری مانند عملکرد قوه‌ی مولد باور و وضعیت و شرایط مناسب، باور پایه و خطاناپذیر [= تحریف‌ناپذیر]^{۱۹} را می‌سازند (۴، ص: ۲۲). مبنای گرایان بر اساس ماهیت باور پایه، مانند تجربی بودن، مشاهده‌ای بودن، ذهنی و درونی بودن، آن را از باور غیر پایه متمایز می‌کنند. اما پلانتینگا باور پایه را به وسیله‌ی عملکرد قابل اعتماد قوه و قرار گرفتن فاعل شناسا در وضعیت و شرایط مناسب، از باور غیر پایه متمایز می‌کند. او درباره‌ی اینکه کدام یک از قوا عملکرد قابل اعتماد دارند و کدام یک ندارند، سخنی نمی‌گوید. وضعیت مناسب نیز موقعیتی مجهول به نظر می‌رسد. شروط ضمانتی که بعدها برای تعیین کارکرد صحیح قوا وضع می‌کند نیز توضیح می‌دهد قوا در چه شرایطی خوب و صحیح عمل می‌کنند، ولی آنچه در این نظریه، از آن با عنوان وضعیت مناسب نام می‌برد، شرایط و موقعیت‌هایی است که فاعل شناسا در آن قرار می‌گیرد. از مثال‌هایی که برای عملکرد حس خداشناسی، مانند دیدن زیبایی‌های طبیعت، می‌آورد، معلوم است مقصود او از وضعیت مناسب، امری بیرون از قوه‌ی مولد باور و ماهیت باور است و به فاعل شناسا وابسته است؛ ضمن اینکه عملکرد قوه نیز امری بیرون از ماهیت باور است. در واقع پلانتینگا پایه و خطاناپذیر بودن باور را به دو شرط بیرون از ماهیت باور مبتنی می‌کند: قوه‌ی مولد باور و وضعیتی که فاعل شناسا در آن قرار می‌گیرد. این دو ویژگی، ویژگی‌هایی هستند که علل بیرون از باور و مؤثر در تولید باور پایه محسوب می‌شوند؛ به عبارتی اگر باوری حاصل کارکرد قوای مولد باور در وضعیت مناسب باشد، به احتمال بسیار، صادق و خطاناپذیر است و از این رو برای اثبات صدق آن نیازمند شواهد و ادله نیستیم؛ پس آن باور، پایه می‌شود.

صدق و خطاناپذیری باور، به پایه‌بودن آن مشروط است و پایه‌بودن آن به دو علت بیرونی مشروط است که عبارت‌اند از قوه‌ی مولد باور و وضعیت مناسب. نظریه‌ی پلانتینگا درباره‌ی باور پایه و بالتبع، صدق و خطاناپذیری آن، کاملاً برون‌گرایانه است. برون‌گرایی پافشاری می‌کند که عواملی غیر از حالت‌های درونی فاعل شناسا در توجیه تأثیر دارند. برون‌گرایان تجویزهای معرفتی را با ویژگی‌های طبیعت‌گرایانه‌ی فاعل شناسا ادغام می‌کنند (۲، صص: ۷۶-۷۴)؛ همان‌طور که پلانتینگا برای تشخیص واضح‌بودن باور، به سراغ ویژگی قوای مولد باور می‌رود.

پلانتینگا مدعی است قوای معرفتی، مانند ابزار داده - پرداخته عمل می‌کنند. در ابتدا داده‌ها و اطلاعاتی مانند «دیدن آمدن حسن»، بر قوای معرفتی پدیدار می‌شود. قوای معرفتی، باوری هم‌سنخ با داده‌ی ورودی مانند «حسن در حال آمدن است» را تولید می‌کنند (۱، ص: ۲۲۴).

درون‌داده‌های فرایند بر دو نوع داده و گزاره مشتمل است و برون‌داد، از سنخ باور است. داده‌ها از دو نوع عملکرد به دست می‌آیند؛ برخی از داده‌ها حاصل عملکرد قوا در وضعیت مناسب هستند و برخی از داده‌ها حاصل تحریک حس الوهی اند^{۲۰}. پلانتینگا درخصوص باورهای دینی توضیح می‌دهد که چه وضعیت‌هایی برای کارکرد صحیح قوه‌ی حس الوهی مناسب هستند، ولی در سایر باورها وضعیت مناسب را توصیف نمی‌کند و وضعیت مناسب را مؤلفه‌ای مجهول باقی می‌گذارد. درباره‌ی ماهیت وضعیت فقط مطمئن هستیم او آن را امری خارج از ماهیت باور و قوا می‌داند.

با آنکه پلانتینگا درباره‌ی وضعیت در باورهای غیردینی، به مطالبی تصریح نکرده است، ولی برای روشن‌شدن این امر مجهول می‌توان فرض‌هایی را از محتوای نظریه‌ی او در نظر گرفت:

۱. وضعیت، از علت‌های بیرونی مؤثر بر باور است؛
۲. امکان دارد وضعیت‌ها تحت اراده‌ی فاعل شناسا ساخته شوند و همچنین امکان دارد فاعل شناسا به‌طور غیرارادی در آن موقعیت قرار بگیرد؛
۳. در وضعیت‌های ارادی، فاعل شناسا می‌تواند وضعیت را با کسب فضایل عقلانی و اخلاقی بهینه کند تا مؤدی به باور صادق باشد؛
۴. نقش و تأثیر وضعیت در حصول باورها بسیار پررنگ است؛ به‌گونه‌ای که به‌اندازه‌ی قوا اهمیت دارد؛
۵. وضعیت‌های غیرارادی در کنار کارکرد طبیعی قوا، تا حدود بسیاری، باور را از کنترل ارادی فاعل شناسا خارج می‌کند؛

تبیین ناسازگاری‌های میان معرفت‌شناسی عام پلانتینگا با معرفت‌شناسی دینی وی ۵۹

۶. اگر وضعیت نامناسب باشد، مانع کارکرد صحیح قوا خواهد بود و در نتیجه، باور صادق تولید نخواهد شد، حتی اگر قوا خوب کار کنند؛
۷. در وضعیت‌های غیرارادی نامناسب، فاعل شناسا ناگزیر است باورهای حاصل از آن موقعیت‌ها را نپذیرد و این امر مستلزم آگاهی فاعل شناسا از ماهیت وضعیت است، اما پلانتینگا مؤلفه‌ی آگاهی را از مکانیزم شناخت خارج کرده است و تشخیص وضعیت نامناسب و نپذیرفتن باورهای نامعتبر حاصل از آن، با نظریه‌ی او درباره‌ی آگاهی منافات دارد؛
۸. مشخص نیست تأثیر وضعیت در فرایند داده - پرداخته، در مرحله‌ی قبل از تولید داده است یا در مرحله‌ی بعد از تولید داده.
۹. نقش و جایگاه وضعیت، در ساختار تولید ضمانت گزاره‌ای تبیین نشده است؛
۱۰. وضعیت‌ها اوضاع و احوال خاصی هستند که موجب می‌شوند واقعیت به‌نحوی ویژه برای فاعل شناسا پدیدار شود؛
۱۱. ساختار وضعیت و ماهیت آن، امر مجهولی است؛ یعنی مؤلفه‌هایی که آن را می‌سازند، معرفی نشده‌اند.
- در فرایند داده - پرداخته، اگر ورودی فرایند، از سنخ داده باشد، داده یا از ارتباط قوه‌ی معرفتی با واقعیت ایجاد می‌شود، یا حاصل تحریک حس الوهی است. در هر دو نوع، باور خروجی، باوری است که ضمانت کارکرد صحیح دارد. اگر ورودی فرایند از سنخ باور باشد، خروجی فرایند، باوری است که ضمانت گزاره‌ای دارد. در تولید داده می‌توان نسبتی وضعی میان قوه و واقعیت خارجی مؤثر فرض کرد، ولی در داده‌های حاصل از حس الوهی، میان قوه و واقعیت نمی‌توان نسبت وضعی فرض کرد؛ زیرا خدا با تحریک حسی الوهی، داده را حاصل کرده است و در تحریک حس الوهی، واقعیتی خارجی نیست که مابازای پدیدار تجربه‌ی دینی باشد و حس الوهی با آن نسبت وضعی برقرار کرده باشد.
- از نظر پلانتینگا محصول فرایند داده - پرداخته، ضمانت کارکرد صحیح و گزاره‌ای است و نظریه‌ی ضمانت، نظریه‌ای احتمال‌گرایانه است. نظریه‌های اعتمادگرایانه، ذاتاً احتمال‌گرایانه هستند و نظریه‌ی پلانتینگا از این امر مستثنی نیست؛ زیرا او یقینی‌بودن باورهای پایه در مبنای‌گرایی سنتی را نفی می‌کند و اساساً برون‌گرایی، بر مبنای احتمال‌گرایی شکل گرفته است و حتی اگر از جنبه‌ی دینی نگاه کنیم، متدین مسیحی نمی‌تواند مطمئن باشد که رستگار می‌شود؛ از این رو باید احتمال‌گرایانه به باورهای دینی‌اش نگاه کند.
- پلانتینگا تبیین احتمال‌گرایانه‌ی ضمانت گزاره‌ای را بیان کرده، ولی برای ضمانت کارکرد صحیح، تبیینی احتمال‌گرایانه ارائه نداده است. او در ضمانت کارکرد صحیح حس الوهی، دچار ناسازگاری معرفت‌شناختی است؛ زیرا محصول حس الوهی را باوری یقینی و نه محتمل

می‌داند و کارکرد صحیح در حس الوهی، به‌جای احتمال‌گرایی، به مبنای گروهی تمایل دارد و این مسئله با اعتماد‌گرایانه و بالتبع، احتمال‌گرایانه‌بودن نظریه‌ی او منافات دارد.

م تفاوت‌بودن ماهیت وضعیت مناسب در فرایند تولید باورهای دینی، با ماهیت وضعیت مناسب در فرایند تولید سایر باورها، موجب شده اعتبار ضمانت این دو دسته از باورها از هم متمایز باشد، اما پلانتینگا عمداً یا سهواً به تمایز ماهیت ضمانت در این دو دسته باورها اشاره نکرده است. وضعیت مناسب در باورهای دینی دو نوع است: الف) وضعیت‌های مناسب خارج از کنترل و اراده‌ی فاعل شناسا؛ یعنی بدون خواست و اراده‌ی فاعل شناسا اتفاق می‌افتد؛ مانند در معرض خطاب خدا قرار گرفتن، دیدن خواب و رؤیای صادقه، الهام، تحریک حس الوهی و...؛ ب) وضعیت‌های مناسبی که فاعل شناسا در وقوع آن دخالت دارد؛ مانند خواندن کتاب مقدس، دوری از رذایل، انجام‌دادن گناه، رفتن به طبیعت و دیدن زیبایی‌های آن و... . پلانتینگا به‌اختصار درباره‌ی ماهیت وضعیت مناسب دینی سخن گفته است و بیان داشته که وضعیت مناسب، به‌اضافه‌ی کارکرد صحیح حس الوهی، تجربه‌ی دینی به دست می‌دهد و تجربه‌ی دینی، از سنخ احساس است و باورهای حاصل از این فرایند، صادق هستند، به‌گونه‌ای که می‌توان آن‌ها را پایه و خطاناپذیر فرض کرد.

اما وضعیت مناسب در سایر باورها، امر مجهولی است. برای تبیین میزان صدق این نوع باورها، با توجه به دستگاه معرفت‌شناختی پلانتینگا، از نگاه خودمان می‌توانیم بیفزاییم که اصلاح کارکرد قوا با ابزارهایی مانند عینک، سمعک و...، و کسب فضایل عقلانی و اخلاقی، و دوری از رذایل عقلانی و اخلاقی، می‌تواند به فاعل شناسا برای ساخت ارادی وضعیت مناسب یاری برساند و البته احتمال دارد وضعیت‌های مناسبی هم وقوع یابند که تحت کنترل ارادی و اختیاری فاعل شناسا نباشند.

آیا همان‌طور که باورهای دینی حاصل از تجربه‌ی دینی، باورهای تضمین‌شده‌ی خطاناپذیر و پایه هستند، به همان میزان، پلانتینگا ضمانت باورهای تضمین‌شده و پایه‌ی عام حاصل از کارکرد صحیح قوه‌ی معرفتی، به‌اضافه وضعیت مناسب در فرایند داده - پرداخته را خطاناپذیر و پایه فرض می‌کند؟ به‌عبارت‌دیگر، از نظر پلانتینگا باورهای عام خروجی از فرایند داده - پرداخته، مانند باورهای دینی خروجی از فرایند داده - پرداخته، ضمانتی خطاناپذیر دارد، یا ضمانت باورهای عام خطاناپذیر و محتمل است؟ مسلماً از نظر پلانتینگا باورهای عام مانند باورهای حسی، حافظه‌ای و... خطاناپذیر و محتمل هستند؛ زیرا نظریه‌ی پلانتینگا اعتماد‌گرایانه است و نظریه‌های اعتماد‌گرایانه و البته همه‌ی نظریه‌های برون‌گرایانه، بر احتمال‌گرایی مبتنی‌اند.

تبیین ناسازگاری‌های میان معرفت‌شناسی عام پلانتینگا با معرفت‌شناسی دینی وی ۶۱

بنابراین مؤلفه‌ی مجهولی که موجب تمایز اعتبار ضمانت باورهای دینی از سایر باورهاست، چیست؟ این مسئله در دستگاه معرفت‌شناختی پلانتینگا امر مجهولی است. دیگر اینکه اگر وضعیت، به‌اضافه‌ی کارکرد حس الوهی، در باورهای دینی پدیدارهایی از سنخ احساس تولید می‌کند، چرا وضعیت، به‌اضافه‌ی کارکرد حواس پنج‌گانه و حافظه و... پدیدارهایی هم‌سنخ قوا تولید می‌کند و از سنخ احساس نیستند؟ چگونه کارکرد حس الوهی و وضعیت، باور احساسی می‌سازد، ولی باور تولیدی سایر قوا هم‌سنخ خودشان است؟ این مسئله پاسخ روشنی دارد قوه‌ی حس الوهی باور احساسی می‌سازد و نه وضعیت. قوه‌ی حس، باور حسی و قوه‌ی حافظه، باور حافظه‌ای می‌سازد. سنخ هر باوری با سنخ قوه‌ی مولد آن یکسان است؛ بنابراین نقش وضعیت در تولید باور چیست؟ اگر نقش وضعیت به این میزان کم‌رنگ است، چرا پلانتینگا نقش آن را آن‌قدر پررنگ ترسیم کرده است؛ به‌گونه‌ای که تحریک حس الوهی، داده‌هایی خطاناپذیر و پایه‌ارائه می‌دهد؟ در نتیجه، براساس دیدگاه پلانتینگا، ماهیت باور دینی و اعتبار ضمانت آن، از ماهیت سایر باورها و اعتبار ضمانت آن‌ها متفاوت است، با وجود آنکه هر دو نوع باور، از فرایند داده - پرداخته و کارکرد صحیح قوه و وضعیت مناسب حاصل شده‌اند. علت تمایز این اعتبارها مجهول است؛ لذا می‌توان به پلانتینگا ایراد گرفت که چرا ضمانت باورهای دینی، باور خطاناپذیر و صادق به بار می‌آورد، ولی ضمانت سایر باورها، باور خطاناپذیر و محتمل؟ پلانتینگا باورهای احساسی حاصل از تجربه‌ی دینی را به حیطةی باورهای خطاناپذیر و پایه‌وارد می‌کند و در مقایسه با باورهای پایه در مبنای گرای، دامن‌های باورهای پایه را وسعت می‌دهد (۱۲، صص: ۱۷۰-۱۹۸).

۶. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد تمام بخش‌های یک دستگاه معرفت‌شناسی خاص بایستی در سازگاری با یکدیگر باشند. براساس مدعای این تحقیق، الزامی است میان معرفت‌شناسی عام پلانتینگا و معرفت‌شناسی دینی او در پرتوی نظریه‌ی کارکرد صحیح، سازگاری وجود داشته باشد. البته خود او نیز مدعی است براساس نظریه‌ی کارکرد صحیح، ساختار تولید باورهای دینی منطبق با ساختار تولید باورهای عام است، ولی وقتی بادقت و به‌صورت تطبیقی، عناصر و مکانیزم معرفت‌شناسی عام پلانتینگا با معرفت‌شناسی دینی او مقایسه می‌شود، به عناصر و فرایندهای ناهمگونی می‌رسیم و از این‌رو می‌توان گفت معرفت‌شناسی عام پلانتینگا به‌طور کامل نتوانسته آبشخور معرفت‌شناسی دینی او باشد و این مسئله، مشکلی بزرگ در دستگاه معرفت‌شناسی

وی را نشان می‌دهد. موارد مناقشه‌برانگیز در نسبت میان معرفت‌شناسی عام و معرفت‌شناسی دینی پلاتینگا به قرار زیر است:

۱. احتمال‌گروی نظریه‌ی کارکرد صحیح: این نظریه به‌لحاظ اعتماد‌گرایانه‌بودن، با احتمال‌گروی عجین است و از این‌رو باورهای حاصل از آن، احتمالاً (به احتمال بسیار) صادق خواهند بود، ولی پلاتینگا مدعی است این ساختار و مکانیزم، در تولید باورهای دینی، به باورهای یقینی و پایه دست می‌یابد، اما این ادعا با محتوای نظریه‌ی مزبور همخوانی ندارد؛
۲. ارتباط صدق و ضمانت باور: از نظر پلاتینگا در نظریه‌ی کارکرد صحیح، اگر چهار شرط رعایت شود، باور تضمین‌شده به دست می‌آید و باور دارای تضمین، صادق خواهد بود؛ یعنی از ضمانت باور می‌توان صدق آن را نتیجه گرفت، ولی پلاتینگا در خصوص باورهای دینی مسیحی، خصوصاً در مدل آکوئیناس - کالون، مدعی است از آنجاکه باورهای دینی حاصل از این مدل، صادق هستند، ضمانت نیز خواهند داشت؛ یعنی از صدق باور، ضمانت آن را نتیجه می‌گیرد که دقیقاً متعکس با باورهای عامی است که از کارکرد صحیح حاصل می‌شدند و در آن‌ها، از ضمانت این باورها، به احتمال صدقشان منتقل می‌شد؛
۳. کارکرد قوه‌ی معرفتی فعلیت‌نیافته: از نظر پلاتینگا انسان با استعدادها و قوای معرفتی بالقوه‌ی خدادادی به دنیا می‌آید که برحسب شرایط و موقعیت‌ها و زمینه و بستر، این قوا شکوفا می‌شوند و فعلیت می‌یابند و اگر به علت شرایط نامساعد بیرونی فعلیت نیابند، کارکرد صحیح و طبیعی نخواهند داشت و در نتیجه، در تولید باور صادق موفق نخواهند شد. ولی او درباره‌ی حس خداشناسی مدعی است حتی اگر این حس فعلیت نیافته باشد و خاموش شده باشد، می‌تواند با تحریک درونی روح‌القدس، کارکرد صحیح بیابد و باور دینی صادق تولید کند. این مسئله حاکی از آن است که ساختار و فرایند عملکرد حس خداشناسی در موقعیت تحریک درونی، با فرایند کارکرد صحیح منطبق نیست و احتمالاً فرایند دیگری دارد؛
۴. تفاوت ساختار تجربه‌ی دینی از سایر تجارب: پلاتینگا مدعی است ساختار تجربه‌ی دینی با ساختار سایر تجارب معرفتی یکسان است؛ این در حالی است که ماهیت امر ادراک‌شده‌ی دینی، از ماهیت امر ادراک‌شده‌ی در سایر تجارب متفاوت است. همچنین باور دینی متفاوت از نوع امر پدیدار شده است، در حالی که در سایر تجارب این‌گونه نیست و باور، با پدیدار هم‌سنخ است. در باورهای دینی حاصل از تجربه‌ی دینی، مفاهیم و تصورات خاص هر دین دخالت می‌کند، در حالی که در سایر تجارب، مفاهیم و تصورات خاص یک دین یا جامعه دخالت نمی‌کند و مفاهیم، عام هستند. در تجربه‌ی دینی دقیقاً امر واقعی خارجی توصیف نمی‌شود، بلکه احساس ناظر به امر واقع توصیف می‌شود، در حالی که در سایر تجارب، امر واقع خارجی توصیف می‌شود؛

تبیین ناسازگاری‌های میان معرفت‌شناسی عام پلانتینگا با معرفت‌شناسی دینی وی ۶۳

۵. نقش عنصر وضعیت: در باورهای عام، عنصر وضعیت امر مجهولی است و در تولید باورهای عام نقش بسزایی ندارد، ولی عنصر وضعیت، در باورهای دینی نقش مهمی دارد؛ به‌گونه‌ای که به‌موازات عملکرد قوه، اهمیت دارد و حتی خطاناپذیری و یقینی‌بودن باورهای دینی، از وضعیت مناسب و چگونگی ضمانت استنباط می‌شود و به نظر می‌رسد این مؤلفه موجب می‌شود باورهای عام و دینی، از حیث اعتبار و چگونگی ضمانت، تمایز یابند.

یادداشت‌ها

1. Episteme Faculties.
2. Apt.
3. warrant.
4. normative.
5. competence.
6. Foundationalism.
7. Evidentialis.
8. Propositional.
9. Episteme Conditional Probability.
10. Upper Limit Of Degree Of Confidence.
11. Reliability.
12. Weak Foundationalism.
13. Logical Truths.
14. Weak.
15. Process.
16. Status.
17. Aquina - Calvin.
17. In Corrigible.
18. Sensusdivinitis (Sense Of Divinity).

منابع

۱. اکبری، رضا، (۱۳۸۶)، *ایمان گروهی: نظریات کرگور، ویتگنشتاین و پلانتینگا*، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. پالاک، جان؛ کراز، جوزف، (۱۳۸۵)، *نظریه‌های امروزی شناخت*، ترجمه‌ی علی حقی، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
۳. پلانتینگا، آلوین، (۱۳۷۴)، *آیا اعتقاد به خدا واقعاً پایه است*، ترجمه‌ی ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

۴. جوادى، محسن، (۱۳۸۱)، «آلوین پلانتینگا: معرفت‌شناسی اصلاح‌شده، باور دینی واقعاً پایه»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ۱۱، صص ۲۶-۴۰.

۵. کشفی، عبدالرسول، (۱۳۸۳)، «مبناگرایی و برهان تسلسل»، اندیشه دینی، شماره پیاپی ۱۰، صص ۱۳۲-۱۲۳.

۶. عظیمی دخت شورکی، حسین، (۱۳۸۵)، معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه پلانتینگا، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

7. Alston, W.P., (1971), "Varieties Of Privileged Access", *American Philosophical Quarterly*, Vol. 8, No 3, Pp. 223-241.

8. Plantinga, A., (1983), "Reason and Belief in God", in: *Faith and Reason*, Notre Dame: University of Notre Dame Press.

9. Plantinga, A., (1993), *Warrant And Proper Function*, New York: Oxford University Press.

10. Planting, A., (1993), *Warrant: The Cueernt Debate*, Oxford: Oxford University Press.

11. Plantinga, A., (1999), "Warranted Belief in God", in: *Philosophy of Religion, the Big Question*, ed. by Elenore Stump and Michael J. Murray, Black Well Publishers Ltd.

12. Plantinga, A., (2000), *Warranted Christian Belief*, New York, Oxford: Oxford University Press.